

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اصطلاحی یکی از بزرگان فرمود که: «ایام از شما مبارک می‌گردد، نه شما از ایام»، این خصوصیتِ زمانِ هر شخص را می‌گوید. منتها مصلحت بشر این است که تا می‌تواند، اینها را به هم نزدیک کند یعنی همان یک‌شنبه‌ای که من دارم، شما هم همان یک‌شنبه را داشته باشید. در این صورت، ارتباط ما هم سریع‌تر و بهتر انجام می‌شود. به این منظور خداوند مردم را تشویق کرده که با هم باشند و به تدریج این تفاوت‌ها، (اختلاف نمی‌شود گفت) را مرتفع کنند. یک فلسفه‌ی نماز جماعت هم همین است که روز جمعه برای همه یک‌طور است. طبیعت روز که یک‌طور است ولی در لغت وقتی می‌آید پایین به اشیاء و عوالم قرار می‌گیرد، در آن صورت صفت می‌گیرد. ما مشکلمان همین است که فرض بفرمایید یک عیدی داریم و می‌خواهیم در این عید، ان‌شاءالله آسایش داشته باشیم و بعد که مدتی گذشت، دلمان می‌خواهد که در این مدّت که از آن گذشتیم، یک یادگارهایی، یک کارهایی، یک چیزهایی داشته باشیم. هر چه انسان‌ها با هم نزدیک‌تر باشند، امکان اینکه دروغ بگویند یا دروغی را به‌عنوان راست تعریف کنند، بیشتر است. این است که عبادات دسته‌جمعی از این حیث کمکی است و یک قدمی است به سمت اینکه همانطوری که بشر یک پیکر دارد، یک جسم دارد و در این جسم، تمام خصوصیات این بشر فشرده وجود دارد، در جامعه هم همینطور است. گردش طبیعت هم مثل اینکه بر این است که برود به سمت اینکه هر یک از افراد بشر، در ضمن اینکه یک فرد بشری هستند ولی جزء یک اجتماع بزرگتری قرار می‌گیرند. مثل اینکه الان، فرض بفرمایید هر کدام از ما حساب می‌کنیم، یک وجود مستقلی هستیم، جدا از هم. دستمان و پیمان و چشمان و گوشمان اینها همه در ضمن اینکه جدا هستند ولی مجموعه‌شان یکی است. گوش من غیر از دست من کار می‌کند. گوش می‌شنود دست نه، دست نمی‌شنود ولی در عین اینکه از هم مستقلند، مجموعه‌شان یک چیز است که به قول سعدی: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند» که در این گردش، ضمناً بشر تا می‌تواند، می‌خواهد مهربانی و همدلی داشته باشد که در آن همدلی، وحدت وجود خودش را نشان بدهد. البته خود وجودش تازه، وحدت ندارد و بنا به اراده‌ی الهی وجود پیدا کرده ولی در همان وجود، این خاصیت هست. این است که می‌بینیم گردش روزگار بر طبق میل الهی است که هر چه خدا بفرماید و حال آنکه اینها جدا هستند، مستقلند. بدن ما سلول‌های مختلفی دارد که هر یک از این یاخته‌ها خودش یک جانی دارد، مستقل جداگانه ولی اینها را خداوند به هم فشرده که یک وجود داشته باشند. همین وضعیت هم برای ما باید باشد. مشکل بودنش فقط در همین مسأله‌ی زمان است که زمان متصل به هم است، ما نمی‌توانیم زمان را از هم جدا کنیم ولی تا یک حدّ معینی بدن را

می‌توانیم از هم جدا کنیم. این است که این وحدت و همدلی که باید مردم با هم داشته باشند، این امر الهی و خلقت خداوند است. ان شاء الله خداوند به ما این توفیق را بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، ۱۳۹۴/۱/۶)

\*\*\*\*\*

ما نباید هیچ کار خیری را و شرکت در یک امر خیری را بی‌اهمیت بدانیم ولو یک پرکاهی را بردارید، خداوند در حساب می‌آورد. شما خودتان در حساب نمی‌آورید ولی خداوند به حساب می‌آورد. یک بزرگانی شاید خودشان هم نمی‌خواستند نامشان برده بشود ولی ما باید نام‌های این بزرگان را زنده نگه داریم. مثلاً در مورد این ساختمان بقعه مزار سلطانی بیدخت، ساختمان‌های کوچک دیگر دور و برش که به این درجه اهمیت ندارد. در گناباد که بودم، البته آنوقتی که یک قدری اوضاع آرام بود، دانشجویانی از رشته‌ی معماری در گناباد درس می‌خواندند، آمده بودند آنجاها را دیدند. بعد میراث فرهنگی به من اصرار داشت که اجازه بدهید اینجا را میراث فرهنگی بگیرد که مردم هم بیابند استفاده کنند. من به آنها گفتم شما می‌گویید: میراث فرهنگی. میراث یعنی چه؟ یعنی کسی بمیرد، از بین برود، اموالی که دارد یکی دیگر داشته باشد. شما می‌خواهید فرهنگ ما بمیرد، بعد وارثش میراث فرهنگی باشد، نه! اینجا صاحب دارد و صاحبش هم در دسترس شما نیست. صاحبی است که زمین و زمان را می‌چرخاند. به هر جهت قبول نکردم به میراث فرهنگی بدهم. مَثَلِي هَسْت كِه لِلّٰهِ رَجَالٌ اِذَا اَرَادُوْا اَرَادَ اللّٰهُ. خداوند را مردانی است یعنی نوکرانی است که وقتی یک اراده‌ای کردند، همان اراده را خدا می‌کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۴/۱/۱۵، جلسه برادران ایمانی)

\*\*\*\*\*

اصل دین عبارت از آن اعتقادات است، آن اعتقادات در همه یکی است. حتی بعد از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا زمان حضرت محمد همه اعتقادشان بر توحید و نبوت و معاد است، همه اعتقادشان بر این است، نحوه‌اش فرق می‌کند. فرض کنید ممکن است حضرت عیسی را وقتی که می‌خواستند بکشند می‌فرماید من می‌روم نزد پدرم، پدر روحانی‌ام. خداوند را به عنوان پدر حساب می‌کند. این اساس اعتقادات مذهبی است، منتها برای توجیه و توضیح این مطلب در عرفان می‌گویند که آن رابطه‌ای که مردم با خداوند باید داشته باشند، یک نفر را خداوند خودش برتری می‌دهد جدا می‌کند، این اگر پیغمبر باشد برحسب پیغمبری ارتباط دارد، اگر از ائمه باشد برحسب امامت ارتباط دارد، اگر از مؤمنین و غیر از آنها باشد برحسب الهام، خواب دیدن، چیزهای مختلف ارتباط دارد. به هر جهت این ارتباطی که خداوند با این بنده‌اش، با این گروهی که به نام بشر آفریده، هرگز قطع نمی‌شود. همیشه خداوند مراقب همه‌ی موجودات هست به خصوص این موجود که خودش فرموده است از میان اینها من خلیفه، نایب خودم را انتخاب می‌کنم یعنی حاکم بر تمام موجودات. بنابراین اینکه یکی گفته است بر مذهب عیسی هستم، از لحاظ مبارزات سیاسی است. از لحاظ معنوی، عیسوی هم به اسم اسلام گفته می‌شود، در خود قرآن هم اینها را به عنوان اسلام نشان داده و گفته‌اند. منتها احکامی که گفتند، فرق می‌کند. فرض کنید که در همین زندگی خودمان کسی که

جنگ می‌کند یا به مناسبتی زخم شدیدی دارد، همه‌ی دستش بسته است. وقتی می‌پرسد چطوری وضو بگیرم؟ می‌گویند تو وضو نداری باید با تیمم باشی. این حکم مخصوص این دوران است، هر دورانی به مناسبت وقایعی که اتفاق افتاده یک حکم خاصی دارد، مذهب مثلاً حضرت یحیی غسل تعمید است باید غسل تعمید کنند، در اسلام چیز دیگری است ولی آن اصل مطلب که باید به درگاه خدا بروند، این در همه هست منتها در هر کسی یکطور است. در اسلام گفته از این به بعد مسلمانان، اینها که می‌خواهند با خدا در ارتباط باشند به این طریق تمیز باشند، پاک باشند و به درگاه خدا بروند. حضرت مسیح مثلاً فرموده است که هفته‌ای یک بار به کلیسا بروید و چطور دعا کنید.

احکام متفاوت است و الاصل دین، اصل عبادت خداوند در همه‌ی ادیان الهی یکی است. توحید و نبوت و معاد، این سه تا اصل است. خداوند خودش راه صحیح زندگی را به اولیاءالله، به نمایندگان خودش که یا پیغمبران هستند یا ائمه هستند یا اولیاءالله دستور می‌دهد، الهام می‌کند. وقتی روش هدایت مردم را در زمان پیغمبر و خود پیغمبر توجه کنید، فقط توجه به خداوند بوده. عبادات و اینها در مکه بوده، در مکه نه حکم جهاد است، نه حکم نماز به این صورت. هیچیک از این احکام نبود، فقط معانی دینی مورد نظر بود حتی می‌ریختند مسلمین را می‌کشتند، اذیت می‌کردند. مسلمانان از پیغمبر خواهش کردند، گفتند که اجازه بدهید ما هم بریزیم، یک مرتبه تلافی کنیم. پیغمبر فرمود: من هیچ کاری از خودم نمی‌گویم، هر چه به من بگویند، می‌گویم. به من اجازه ندادند. همین وضعیت بود و مسلمین، فراری از مکه رفتند به مدینه. بطوری که پیغمبر وقتی اول رفتند مدینه، فرمودند: هر مسلمانی باید مهاجرت کند از مکه بیاید به مدینه. این برای آن ایام است ولی به الان ربطی ندارد. هیچ مسافری، هیچ کسی مجبور نیست از مکه به مدینه برود (مجبور قلبی) ولی آن دوران به این جهت بود. تا در مدینه حکومت تشکیل شد و دسته جمعی به اصطلاح ناچار بودند با دیگران در ارتباط باشند، خداوند متناسب با آن زمان احکامی آفرید. همه چیز متناسب است ولی پیغمبر که فرقی نکرد، پیغمبر از اول می‌گفت: قُولُوا لِلّٰهِ اِلٰهًا تَقْلِحُوا، آخرش هم همینطور می‌گفت. این است که وقتی می‌گویند برحسب دین جدش، منظور این است.

به این جهت هم در مسأله‌ی طهارت اهل کتاب بعضی‌ها می‌گویند که یهودی‌ها یا مسیحی‌ها نجس هستند ولی ما می‌گوییم و تفسیر بیان السعاده هم در اینجا دارد که نخیر، اگر دیدید که شراب می‌خورد یا دیدید که آن طهارت را رعایت نمی‌کند، از او اجتناب کنید، به او نزدیک نشوید. آن هم نه اینکه نجس می‌شود، نه! به شما می‌گوید «احتیاط کنید» و الا بشری که به یکی از ادیان الهی، متدین است به هر جهت پاک است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۴/۱/۱۵، جلسه خواهران ایمانی)

\*\*\*\*\*

از یکی از آقایان سؤالی رسیده که می‌گوید: زخم خیلی مؤمن و مقدس و اهل نماز و روزه و اینها هم هست ولی نمی‌دانم چرا با من بد است؟ می‌گوید این درویشی چیست؟ اساس این دعوا بر این است که با وجود اینکه می‌بیند مثلاً شوهرش نماز می‌خواند، وضو می‌گیرد،

در همه‌ی این چیزها مثل خودش است، می‌نویسد: هر دو که یک کار می‌کنیم، هر دو همین‌طور نماز می‌خوانیم، چرا این در نمازش حالت خضوع و خشوع بیشتری دارد؟ و یا چرا دعاهایی که او می‌گوید، بیشتر مستجاب می‌شود تا من؟ چه فرق هست؟ فرق در این است که آن کسی که بدون توجه به معنا دعا یا نماز یا هرچی می‌خواند، مثل ضبط صوت است. الان در تلویزیون هم نماز می‌خواند، آن هم نماز است ولی آن نمازی نیست که خداوند فرموده است: الصَّلَاةَ عَمُوْدَ الدِّينِ يَا عَمَادُ الدِّينِ نماز پایه و ستون دین است. این ضبط صوت که نمی‌تواند ستون دین باشد، انسان‌ها هستند و دین هم یک ساختمانی نیست که بگوییم: ساختمان را ببینید! بنابراین آن نمازی هم که ستون دین حساب می‌شود، نمازی است که معنا داشته باشد، نه حرف باشد ولی این هم برای اینکه مایوس نشوید، نگران نشوید، بدانید در خود نماز هم، یک لحظه‌ای اگر به یاد خدا باشید، همان لحظه اجرتان است و بس است. برای اینکه هیچ ماهی نمی‌توانیم یک نماز را طوری بخوانیم و طوری باشیم که در تمام مدت به یاد خدا باشیم، نه! یک لحظه هم اگر باشد، قبول است. می‌گوید:

ای بی‌خبران غافل از آن شاه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

این «نگاهی کند»، این نگاه همان توجهی است که به قلب شما داده می‌شود که بتوانید بفهمید چه می‌گویید. فرق ما و فرق این چنین شخصی با دیگری، مثل آن است که یک مجسمه‌ی بسیار قشنگی بسازند و از روی آن فیلم برداری کنند که حرکت هم می‌کند. عین همین نمازی که من می‌خوانم، آن آدمک متحرک در فیلم، در سینما، در تلویزیون می‌خواند. عین همان دعا، همان هم می‌خواند ولی تفاوت داریم، تفاوت آن این است که آن باد هواست و این امید است که چنگی باشد به بارگاه الهی، به ریسمان الهی، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۴/۱/۲۱، جلسه خواهران ایمانی)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پندصلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتب‌های عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.**

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.